**١٣١ - شهادات و بلیّات**

و نیز قوله الاعلی لو اردتم قدرت الله انّها قد اشرقت عن افق مشیّة ربّکم العلی العظیم و ان اردتم ما یعجز عنه العباد فانظروا فی کل ما ظهر من عنده ثم اسئلوا العراق و المدینة التی جعلها الله عرشا لاسمه الاعظم ان انصفوا و لا تکونن من الغافلین و ان اردتم الایات ملئت شرق الارض و غربها .

و نیز در لوح خطاب بشیخ نجفی اصفهانی است در مازندران و رشت جمع کثیری را ببدترین عذاب معّذب نمودند از جمله حضرت حاجی نصیر که فی الحقیقه نوری بود مشرق از افق سماء تسلیم بعد از شهادت چشم او را کندند و دماغش را بریدند ...و در اشراق و تجّلی نیّر انقطاع که از شطر اعلای قلب ملا علی جان اشراق نمود نظر نمائید نفحات کلمهٴ علیا و اقتدار قلم اعلی بشأنی جذبش کرد که میدان شهادت و ایوان عشرت نزدش یکسان بل الاولی اولی .

و قوله الاعّز و در ارض صاد نار ظلم مشتعل بشأنی که هر منصفی نوحه نمود لعمرک از مدائن علم و معرفت نحیب و بکاء مرتفع بقسمی که اکباد اهل بّر و تقوی محترق و نورین نیرین حسنین در آن ارض رایگان جان فدا نمودند . دولت و ثروت و عزّت ایشانرا منع ننمود الله یعلم ماورد علیها و القوم اکثرهم لا یعلمون و قبل از ایشان جناب کاظم و من معه و در آخر حضرت اشرف ...و همچنین در عهد سردار عزیز خان جناب عارف باللّه میرزا مصطفی و من معه ...در حضرت بدیع که حامل لوح حضرت سلطان بود تفکر نما که چگونه جان داد ...حضرت نجفعلی را اخذ نمودند و با کمال جذب و شوق قصد مقام شهادت نمود ...در جناب ابا بصیر و سیّد اشرف زنجانی تفکر نمائید ام اشرف را حاضر نمودند که ابنش را نصیحت نماید ترغیب نمود الی ان فاز بالشهادة الکبری ...در ابا بدیع تفکر نمائید آن مظلوم را اخذ نمودند و بسّب و لعن این مظلوم امر کردند و لکن بعنایت الهی و رحمت ربّانی شهادت اختیار نمود ...در حضرت سیّد اسمعیل علیه سلام اللّه و عنایه نظر نمائید که قبل از فجر باب بیت را با عمامه خود جاروب نمود و بعد در کنار شطّ مقبلا الی البیت بدست خود جان نثار نمود .

و در مناجاتی برای ایام صیام است و بلغوا فی الشقوة الی مقام کتبوا بانّه نسخ البیان بعد الّذی بنفسی ظهر حکم البیان .

و قوله الاعلی در مازندران جمع کثیری از عباد اللّه را تمام نمودند حاکم بمفتریات جمع را تاراج کرد از جمله ذکر نمود حضرات اسلحه جمع کردند و بعد از تفحّص ملاحظه شد یک لوله تفنگ من غیر اسباب بود ( راجع به ملا علی جان ماه فروزکی مازندرانی و اهل آن قریه است )

و قوله الاعلی یا شیخ زمام امور بقوت الهی و قدرت ربّانی اخذ شده بود اخذ عزیز مقتدر احدی قادر بر فساد و فتنه نبوده حال چون قدر عنایت و الطاف را ندانستند بجزای اعمال خود مبتلی شده و میشوند و مأمورین نظر بحرکت سّری حبل ممدود درجمیع جهات حزب مخالف را تحریک و تائید نموده اند و در مدینهٴ کبیره (اسلامبول ) جمعی را بر مخالفت این مظلوم بر انگیختند و امر بمقامی رسیده که نفوس مأموره در آن ارض تمسک نمودند بآنچه سبب ذّلت دولت و ملت است یکی از سادات بزرگوار که نزد اکثری از منصفین معروفش معروف و عملش مقبول و تجارتش مشهور ببیروت توّجه نمود نظر بدوستی آنجناب باین مظلوم از سیاّله ٴ برقّیه بمترجم خبر دادند سیّد مذکور با آدم خود وجهی از نقد و غیره سرقت کرده اند و بعکا توّجه نموده اند و مقصود از این حرکت ذلّت این مظلوم بود ... جناب حاجی شیخ محمد علی علیه بهاءالله الابدّی از تجّار معروف بوده اکثری از اهل مدینه کبیره او را میشناسند در ایام اخیره که سفارت ایران در آستانه در سّر سّر بتحریک مشغول آن مقبل صادق را پریشان دیده اند تا آنکه شبی از شبها خود را در بحر انداخت و از قضا جمعی از عباد حاضر و او را اخذ نموده اند و این عمل را هر حزبی تعبیری نمود و ذکری کرد تا آنکه مرّة اخری شبی از شبها در جامعی رفته و خادم آن محّل ذکر نمود این شخص شب را احیا داشت و تا صبح بمناجات و دعا و عجز و ابتهال مشغول و بعد ذکرش قطع شد و این عبد توجّه و مشاهده شد روح را تسلیم نموده و شیشهٴ خالی نزدش دیده شد مشعر بر اینکه سّم خورده باری بکمال تحّیر قوم را اطلاع داد و دو وصیّت نامه از او ظاهر شد امّا اوّل مشعر بر اقرار واعتراف بر وحدانیت حّق و تقدیس ذاته تعالی عن الاشیاه و الامثال و تنزیه کینونته عن الاوصاف و الاذکار و الاقوال و الاقرار بظهور الانبیاء و الاولیاء و الاعتراف بما کان مرقوما فی کتب الله مولی الوری و در ورقه ٴ دیگر مناجاتی عرض کرده .

و قوله الاعلی و همچنین در شهادت حاجی محّمد رضا در مدینهٴ عشق تفّکر نمائید ظالمهای عالم برین مظلوم وارد آوردند آنچه را که بعضی از ملل خارجه گریستند و نوحه نمودند چه که از قرار مذکور و معلوم سی و دو زخم بر جسد مبارکش وارد معذلک احدی از امر تجاوز ننمود و دست در نیاورد در هر حال حکم کتاب را بر ارادهٴ خود مقّدم دانستند مع آنکه در آن مدینه جمعی ازین حزب بوده و هستند استدعا آنکه حضرت سلطان ایدّه اللّه تبارک وتعالی درین امور بنفسه تفکّر فرمایند و بعدل و انصاف حکم نمایند مع آنکه در اکثری از بلاد ایران درین سنین اخیره این حزب کشته شدند و نکشتند مشاهده میشود بفضای افئده بعضی زیاده از قبل ظاهر و از سید اعمال شفاعت مظلوم ها از اعداء نزد امراء بوده البته بسمع بعضی رسیده که حزب مظلوم در آن مدینه نزد حاکم از قاتلها شفاعت نمودند و تخفیف طلب کردند فاعتبروا یا اولی الابصار .

و در لوحی از حضرت بهاءالله است قوله الاحلی و این مظلوم در دیار غربت جمیع عالم اند که کلّ ملوک معرض و جمیع ادیان مخالف حال معلوم است چه بلائی وارد شده و میشود مثلا اگر به نفسی گفته شود لا تشرب الخمر و لا تقل مالا اذن به الله فورا قیام می نماید به مفتریاتی که شبه آن در ارض تصّور نشده چنانچه دو نفس خبیثه را بعد از ارتکاب منهیّات لا تحصی طرد نمودیم قسم بآفتاب عّز تقدیس بطغیانی ظاهر شدند که شبه آن در ابداع ظاهر نشده جمیع افعال مذمومهٴ منهیّه خود را در نزد جمیع اهل بلد بحق نسبت داده اند علیهم ماعلیهم .

و در آثار حضرت عبدالبهاءاست قوله العزیز جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء در هر ساعتی جام بلا نوشید از ایوان بزندان افتاد و سرگردان بکّل جهات گشت و اذیت شدید در طبرستان بپای مبارک رسید و سّم نقیع داده شد گهی بعراق نفی شد و گهی بسقلاب و بلغار افتاد گهی در سجن عکّا مسجون شد .

و قوله العزیز آثار زهر همیشه در دو پهلوی مبارک ظاهر بود (مسمومیت حضرت بهاءالله در انبار طهران و در ادرنه ) .

و از آن حضرت در خطاب بمحفل روحانی طهران است قوله العزیز شخصی در اینجا است مستنطق یاسین نام مّدت ده پانزده سال است که در اینجا مستنطق است این شخص را نهایت احترام و رعایت می نمودم و انعامات کثیره مخفی کرم باو میکردم حتّی وقتی شکایت از تأخیر معاش و مواجب نمود سه ماه متعاقبا اعانت معاشیّه باو شد بعد روزی در نزد این عبد آمد و گفت شما چند نفر از هواداران خویش را بقصر بفرستید تا با هواداران اخوی میرزا محمد علی منازعه نمایند و مضاربه کنند بعد من هواداران میرزا محمد علی را در تحت استنطاق مجرم و متهم مینمایم و حبس می کنم من ملاحظه نمودم با وجود نهایت رعایت چنین دسیسه و وساوس می نماید که در میان طرفین مضاربه و و مقاتله حاصل گردد بعد طرفین را در تحت استنطاق گرفته انتفاع زیادی نماید با وجود این محبّتها چنین خیانتی در خاطر دارد لهذا من بالّمره معاونت حتّی معاشرت را با او قطع نمودم این وسیله در دست اخوی میرزا محمد علی افتاد دید این شخص از من مکّدر است فورا با او ارتباط یافت و چون آن شخص مستنطق با جمیع درین بلد نهایت ارتباط و الفت دارد – علی الخصوص علماء لهذا با میرزا محمد علی شب و روز مجالس و معاشر شدند و اساس فساد و فتنه گذاشتند جمیع بتعلیم برادر و مجّدالدین بود و مؤاربه در میان مستنطق و بعضی از علماء ایشان اینکه اگر بر سر من وارد شود جانشین میرزا محمد علی خواهد بود آنوقت واردات محمد علی بی پایان گردد و مستنطق و آن علماء ثروت بی پایان خواهند یافت جوهر مقصود این است تا آنکه مستنطق و عونه خفیّا کسانی چند را بتقدیم لوائح فساد بعتبه علیا داشتند آن لوائح بعتبه علیا رفته از آنجا هیئت تفتیشیه باینجا ارسال شد ولی افسوس که هیئت محترمه را با وجود عدالت و بیغرضی اطلاع از وقایع سالفه نه که بین مستنطق و عونه او با میرزا محمد علی باطنا مرتبط و عداوت و بغضا هستند لهذا هیئت محترمه نظر بعدم اطلاع مستنطق معهود را طلب فرموده و از او استفسار کردند و استیضاح مسائل جستند او نیز در نهایت مکر و خدعه تفاصیلی ذکر نمود و نفوسی که عونه او هستند آنها را بمقام شاهد گذراندند و چون هیئت تفتیشیه بکلی حسب المأموریة این تحقیقات را مکتوم داشتند لهذا شخص صادقی نبود که حقیقت را بیان نماید الی الان قضیه مکتوم است ولی از قرائن چنین معلوم میشود که رفقای برادر سّرا تبلیغاتی مخالف واقع افتراء زده اند و گفته اند و بجهت اثبات باز سّرا نفوسی را تحریک نموده اند که آن نفوس نیز تصدیق نمایند و این آوارگان نیز سی و شش سال است درین زندان نه دوستی داریم و نه آشنائی قاطبهٴ اهالی و وجوه مملکت در نهایت خلاف و شقاق اند دیگر معلوم است چه گفته اند و چه خواهند گفت سبحان الله شخصی صمدی نام در باغ ما هشت سال پیش شاگرد باغبان بود بعد گاو ها را دزدید و دست دزدان داده بردند در سایر جهات فروختند قضیّه معلوم شد اقامه دعوی بر او نمودیم و دزدی او ثابت شد و مدّت مدیدی در حبس ماند و قیمت گاو ها را از او تخصیل نمودیم بالطّبع این شخص در نهایت بغض و عداوت است مستنطق چند روز پیش او را آورده خفیّا تعلیماتی باو داده که هیئت تفتیش تو را خواهند خواست و چنین و چنان از تو سئوال خواهند کرد باید تو چنین جواب گوئی از قرار مسموع از خود صمدی مذکور هیئت تفتیشیه او را نیز خواسته اند و از چنین دشمنی استفسار فرمودند .

و در سفر نامهٴ آمریکا است قوله العزیز هنوز آن هیئت تفتیش و تعّدی در مراجعت از عکا بین راه اسلامبول بودند که سطوت عدالت ملکوت جمیع امور را منقلب نمود و سلطان عبد الحمید معزول شد و مفتشین یکی مقتول و دیگری هلاک و دو نفر هم فراری گشتند و یکی از آندو در بّر مصر بجهت مصاریف یومیّه از احباب سئوال کرد .

فصل ششم در حجج مذکوره در آثار بدیعه راجع بحقانیت این امر و غیره و در شان معجزات نسب حضرت بهاءالله و با عدم تدّرب مدرسهٴ بروز علوم و قیام بر امر و قبول انواع بلیات از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزیز : مظاهر مقدسه مصدر معجزات اند و مظهر آثار عجیبه هر امر مشگلی و غیر ممکنی از برای آنان ممکن و جائز است زیرا بقوتی خارق العاده از ایشان خارق العاده صدور یابد و بقدرتی ماوراء طبیعت تأثیر در عالم طبیعت نمایند از کلّشان امور عجیبه صادر شده ولی در کتب مقدسه اصطلاح مخصوصی موجود و در نزد آنان این معجزات و آثار عجیبه اهمیّتی ندارد حتّی ذکرش نخواهند زیرا اگر این معجزات را برهان اعظم خوانیم دلیل و حجت از برای حاضرین است نه غائبین مثلا اگر از برای شخص طالب خارج ، از حضرت موسی و حضرت مسیح آثار عجیبه روایت شود انکار کند و گوید از بتها نیز بتواتر یعنی بشهادت خلق کثیر آثار عجیبه روایت شده است و در کتب ثبت گشته برهمن از برهما یک کتاب آثار عجیبه نوشته پس طالب بگوید از کجا بدانیم یهود و نصاری راست گویند و برهمن دروغ گوید هر دو روایت است و هر دو خبر و هر دو مدّون در کتاب هر یک را احتمال وقوع و عدم توان داد ...پس معجزات اگر از برای حاضرین برهان است از برای غائبین برهان نیست اما در یوم ظهور اهل بصیرت جمیع شئونات مظهر ظهور را معجزات یابند زیرا ممتاز از مادون است همینکه ممتاز ازمادون است معجزهٴ محض است ...و این معجزات ظاهره در نزد اهل حقیقت اهمّیت ندارد مثلا اگر کوری بینا شود عاقبت باز کور گردد یعنی بمیرد .

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله المبین بعضی از خانمانها و دودمانها بموهبتی مخصوص گردیدند کثلا سلالهٴ ابراهیمی بموهبتی مخصوص بوده که جمیع انبیای بنی اسرائیل از سلالهٴ ابراهیمی بودند این موهبت را خدا بآنسلاله عنایت فرمود حضرت موسی از طرف پدر و مادر و حضرت مسیح از طرف مادر و حضرت محمد و حضرت اعلی و جمیع انبیای بنی اسرائیل و مظاهر مقّدسه از آنسلاله اند (جمال مبارک نیز از سلالهٴ ابراهیمی هستند چون ابراهیم غیر از اسمعیل و اسحق پسر های دیگر داشت که در آنزمان بصفحات ایران و افغانستان هجرت نمودند و جمال مبارک نیز از آن سلاله اند ) و نیز پدرشان از وزراء بود ...در مدرسه علمی نیاموختند و با علماء و فضلاء معاشرت ننمودند و در بدایت زندگانی در کمال خوشی و شادمانی ایامی بسر بردند و موأنس و مجالسشان از بزرگان ایران بودند نه از اهل معارف بمجرد اینکه باب اظهار امر کردند فرمودند که این شخص بزرگوار سیّد ابرار است و بر جمیع ایمان و ایقان لازم و بر نصرت حضرت باب قیام فرمودند ...و اضحا مشهودا در بین اعداء مشهور بودند و باقامهٴ ادلّه و براهین مشغول و باعلاء کلمة الله معروف و بکّرات و مّرات صدمات شدیده خوردند و در هر دقیقه در معرض فدا بودند و در زیر زنجیر افتادند و در زیر زمین مسجون گشتند و اموال باهظهٴ موروثه کلّ بتالان و تاراج رفت و از مملکتی بمملکتی چهار مرتبه سرگون شدند و نهایت در سجن اعظم قرار یافتند با وجود این دائما نداء بلند بود و صیت امر الله مشتهر و بفضل و علم و کمالاتی ظاهر شدند که سبب حیرانی کل اهل ایران شد ...حتی علمای ایران که در کربلا و نجف بودند شخص عالمیرا انتخاب کردند و توکیل نمودند و اسم آن شخص ملا حسن عمو بود آمد بحضور مبارک ... پس بر جمال مبارک سخت گرفتند تا از ایران اذن خروج طلبند .